

ایتالو کالوینو

شهرهای بی نشان

ترجمه

فرزام پروا



موسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

فهرست

۷ به حای پیش درآمد مترحم

۱

۱۹	شهرها و حاطره ۱
۱۹	شهرها و حاطره ۲
۲۰	شهرها و شوق ۱
۲۱	شهرها و حاطره ۳
۲۲	شهرها و شوق ۲
۲۳	شهرها و نشانها ۱
۲۵	شهرها و حاطره ۴
۲۶	شهرها و شوق ۳
۲۸	شهرها و نشانها ۲
۲۹	شهرهای برار ۱

۲

۳۹	شهرها و حاطره ۵
۴۰	شهرها و شوق ۴
۴۱	شهرها و نشانها ۳

شماره	تعداد	شرح	شماره	تعداد	شرح
	۶		۴۳		شهرهای برار ۲
۸۵		شهرهای داد و ستد ۵	۴۴		شهرهای داد و ستد ۱
۸۶		شهرها و چشمان ۴			
۸۸		شهرها و نامها ۳		۳	
۸۹		شهرها و لاشهها ۲			
۹۱		شهرها و آسمان ۱	۵۱		شهرها و شوق ۵
			۵۲		شهرها و شانها ۴
	۷		۵۴		شهرهای برار ۳
۹۹		شهرها و چشمان ۵	۵۶		شهرهای داد و ستد ۲
۱۰۰		شهرها و نامها ۴	۵۷		شهرها و چشمان ۱
۱۰۲		شهرها و لاشهها ۳			
۱۰۴		شهرها و آسمان ۲			
۱۰۶		شهرهای دباله دار ۱			
			۶۳	..	شهرها و شانها ۵
			۶۴		شهرهای برار ۴
	۸		۶۵		شهرهای داد و ستد ۳
۱۱۵		شهرها و نامها ۵	۶۶		شهرها و چشمان ۲
۱۱۶		شهرها و لاشهها ۴	۶۷		شهرها و نامها ۱
۱۱۷		شهرها و آسمان ۳			
۱۱۸		شهرهای دباله دار ۲			
۱۱۹		شهرهای پوشیده ۱			
			۷۳		شهرهای برار ۵
			۷۴		شهرهای داد و ستد ۴
	۹		۷۵		شهرها و چشمان ۳
۱۲۹		شهرها و لاشهها ۵	۷۵		شهرها و نامها ۲
۱۳۱		شهرها و آسمان ۴	۷۷		شهرها و لاشهها ۱
۱۳۳		شهرهای دباله دار ۳			
۱۳۴		شهرهای پهبان ۲			

۱۳۶		شهرها و آسمان ۵
۱۳۸		شهرهای دساله دار ۴
۱۴۰		شهرهای پوشیده ۳
۱۴۱		شهرهای دساله‌دار ۵
۱۴۴	شهرهای پوشیده ۴
۱۴۵		شهرهای پوشیده ۵

ششم پیروره گون چون عطارد، گسد هفتم به سرسری ماه^۱ اما طریقان حوب می‌داند که چرا کتانی که داستان جان آدمی است، نمی‌تواند هم‌زمان داستان رباب او ببرد باشد، حال چه در قالب تمثیل ناری سکوت یا ناری نا اشیاء (گفتگوی مارکو و قولبای در انتهای فصل اول و ابتدا و انتهای فصل دوم) چه در قالب ناری شطرح (گفتگوی مارکو و قولبای در آغار فصل هشتم) و چه در قالب اطلس جغرافیایی (انتدای فصل بهم)، چه برای شاحتن سورگرایش‌هایمان^۲، بیار به گرایاندن نور از مطری متفاوت است

این «نار» گردانی را به رباب فارسی (که به نظرم حداقل در این مورد کلمه مناسب‌تری از برگردان یا ترجمه است) به گروه ادبی-نمایشی آوای مهر، این روان‌خانان ساکن شهر «وفا» تقدیم می‌کنم حدا نلای طاعون را هر چه رودتر از شهر «وفا» بگرداند، که اندک نفوسی بیشتر از ساکنان آن ناقی نمانده‌اند امیدوارم این شهر به سربوشت شهر «مهر» دچار بشود که سالیان سال است تقریباً حالی از سکه است آری، گران‌خانان، برخلاف آنچه ممکن است از نامشان به نظر برسد، به آسانی حایی بد نمی‌شوند عجب بیست، چه در جهانی می‌ری‌ایم که حای «گران‌سنگ‌ترین هدایای رورگار ایحاست مکدر به کوره‌راهی عارآلود و مقدر به دست‌قمرکی بی‌مقدار»^۳ آن به که سحن را کوتاه کنیم و آن را نا شعری در ستایش سحن از همت پیکر نظامی نه پایان بریم
ر آفریش براد مادر گس هیچ فرزند حوتتر ر سحن

فرزاد پروا - سوی کوچک و هبرک ۹۰ - ۱۳۸۸

۱

لروماً هر چیزی که مارکو پولو از شهرهایی که در سفرهایش دیده بود برای قولبای جان تعریف می‌کرد، در کت او نمی‌رفت، اما امپراتور تاتارها طوری به ویرری حوان نا دقت و کسحکاوی گوش می‌کرد که تا به حال به هیچ پیغام‌بر یا سیاحی گوش نکرده بود در رسدگی امپراتوران لحطاتی هست که متعاقب عروری می‌آید که توسعه سی حد و مرر قلمروهای فتح شده‌مان به نار می‌آورد، البته به دنبال مالیحولیاست و آرامش داستن اینکه ناید فکر و دکر شاحتن آن قلمروها را هم کنار گذاشت تنها احساس حالی بودنی است که عروب گریانمان را می‌گیرد، نا بوی فیل‌های پس از ناران و خاکستر چوب چنل^۱ که در آتشدان سرد شده است، سرگیجه‌ای که رودخانه‌ها و کوهستان‌ها را بر قوس‌های متروکه اسطرلابی که بر آن نقش سته‌اند لبران به نظر می‌آورد، و طومارهای گزارش فروپاشی آحرین لشکریان دشمن را که پشت هم شکست حورده‌اند، یکی پس از دیگری

۱ چنل همان سدل است، درحتی کوچک نا برگ‌های بوک‌تیر و گل‌های سپید حوشه‌ای چوب آن حوشو است و اساس آن در طب و عطرساری کاربرد دارد در فارسی چنل و چدن هم گفته‌اند به عربی «صدل» می‌گویند

۱ داستانها و پیامهای نظامی

۲ استعاره آفای داریوش آشوری در مورد رباب

۳ بخشی از شعر «نور رحمی» از مجموعه «درحت در حط طوفان»

می‌بدد، و مهر و موم پادشاهان ناشاخته را فرومی‌ریزند، پادشاهانی که از لشکریانمان امان می‌جویند و در مقابل وعده‌ی ناح‌سالیانه فلرات گرانها، چرم آفتاب سوخته و لاک سگ‌پشت می‌دهند لحظات حاضرسانی هست که کشف می‌کنیم که این امپراتوری که به نظرمان خلاصه تمام شگفتی‌ها به نظر می‌رسید، حرانه بی‌پایان و بی‌شکلی بیش نیست، که قانقاریای اصم‌حلال دیری است چنان پیشرفت کرده که دیگر از عصای شاهی‌مان هم چیری سر نمی‌آید، که پیروزی بر سلاطین دشمن، تنها ما را وارث فلاکت ارلی‌شان کرده است تنها در گزارش‌های مارکوپولو بود که قولای حان می‌توانست از فرار دیواره‌ها و برج و ناروهایی که محکوم به فروپاشی بودند، نقش تورنافتی چنان طریف را پیدا کند که از دست تطاول موریانه‌ها در امان باشد

شهرها و خاطره ۱

با ترک آنجا و سه روز گر کردن به سمت شرق به دیومیره می‌رسی، شهری ناشصت گند نقره، محسمه‌های بربری تمام رب‌الوعها، حیابانهای سربی، تئاتر بلوری و حروس طلایی که هر روز نامدادان بر تارک برج شهر قوقولی قوقو می‌کند تمام این چشم‌نوازی برای رائری که بطیر آنها را در شهرهای دیگر بیر به تماشا نشسته است چیر حدیدی ندارد اما آنچه این شهر را بر شهرهای دیگر ممتاز می‌سازد آن است که رائری که عروب یک روز شهریور بدانجا وارد می‌شود، بدان هنگام که روزها کوتاه‌تر می‌شوند و چراغ‌های چند رنگ به یک‌باره در مدحل اعدیه‌فروشی‌ها تابیدن می‌گیرند و از ایوان فریادری به گوش می‌رسد که اوه، او به حال کسانی که اکسون بر آن ناورید که یک دفعه دیگر چیس عروبی داشته‌اند که آن مرتبه در آن شادان بوده‌اند، رشک می‌برد

شهرها و خاطره ۲

چون مردی برای مدت‌های مدید در سرزمین‌های وحشی براند درمی‌یابد که دلش برای یک شهر لک رده است در بهایت کارش به ایریدوره می‌افتد، شهری که در آن ساختمانها، پلکانهایی مارپیچ دارند که به صدفهای مارپیچ مرین شده‌اند، حایی که بهترین تلسکوپ‌ها و